



فعل مرکب و ساختمان آن (۲)

یا مورد حمله واقع شدن	
مورد تجاوز قرار گرفتن	مورد تجاوز قرار دادن
یا مورد تجاوز واقع شدن	
تحت تأثیر قرار گرفتن	تحت تأثیر قرار دادن
یا تحت تأثیر واقع شدن	
زیر فشار واقع شدن	زیر فشار گذاشتن
یا زیر فشار قرار گرفتن	



از: دکتر خسرو فرشیدورد

نحونویسان عربی عمل اینگونه افعال را مطاوعه (پذیرش و اطاعت) میگویند چه فعلهائی نظیر: «مورد شکنجه قرار گرفتن» عمل «مورد شکنجه قرار دادن» را پذیرفته است یا عبارت دیگر از آن اطاعت کرده است. در فارسی چنانکه گفتیم میتوان این قسم افعال را فعل مجهول یا فعل پذیرشی یا فعل لازم شمرد زیرا فعل مجهول نیز خود نوعی مطاوعه و پذیرش و انفعالتست. بهمین سبب است که در زبانهای اروپائی بفعل مجهول «Passive verb» یعنی «فعل منفعل» یا «فعل پذیرا» میگویند.

اینها را باین دلیل مجهول هم میگوئیم که میتوان بجای آنها فعل مجهول گذاشت مثلاً «مورد شکنجه قرار گرفت» معادل «شکنجه داده شد» است که مجهولست.

از این قبیلند فعلهائی که با این فعلیاریها بوجود میآیند: مورد اعتراض؛ مورد تجدیدنظر؛ مورد بحث؛ مورد نفرت؛ مورد شکنجه؛ مورد اهانته؛ مورد اتهام؛ مورد آزمایش؛ مورد تکذیب؛ مورد تشویق؛ مورد عتاب؛ مورد استمال؛ مورد رسیدگی؛ مورد تردید؛ مورد شک؛ مورد استفاده؛ مورد انتقاد؛ مورد سؤال؛ مورد پرسش؛ تحت نظر؛ تحت فشار؛ زیر نظر؛ زیر ضربه؛ تحت بازجویی؛ تحت بازداشت؛ تحت پیگرد؛ تحت حمایت (گرفتن)؛ تحت تعقیب؛ تحت حملات شدید؛ تحت فرمان؛ تحت نفوذ؛ تحت

۱۴- از فعلیاری و فعل یاور غیر بسیط - گاهی فعل یاور فعل مرکب، خود مرکب یا پیشوندیست، مانند: باز زدن، درکشیدن، در آوردن، قرار دادن، قرار گرفتن، واکردن، صورت دادن، بعمل آوردن در مثالهائی مثل: سرباز زدن، دم درکشیدن، بازی در آوردن، مورد لطف قرار دادن، مورد بحث قرار گرفتن، از سروا کردن، بمرحله عمل در آوردن، کار صورت دادن، تحقیق بعمل آوردن و صدها مانند آن. (برای دیدن مثالهائی بیشتر به فعلهائی یاور مرکب در همین مقاله نگاه کنید).

۱۵- از مضاف دستوری شده^(۱) و مضاف الیه و فعل یاور - مانند: مورد بحث قرار دادن، مورد بحث قرار گرفتن، مورد انتقاد قرار دادن، مورد انتقاد قرار گرفتن، تحت نظر قرار دادن، تحت نظر قرار گرفتن، زیر سؤال بردن.

فعلهائی یاور این دسته مانند قرار دادن، گذاشتن، بردن، در آوردن، قرار گرفتن و واقع شدن، بطوریکه دیده میشود گاهی غیر بسیط یا مرکبند و غالباً باهم تقابلی نیز دارند بخصوص فعل «قرار دادن» که با «قرار گرفتن» و «واقع شدن» در تقابل است، باین معنی که «قرار دادن» و مترادفهائی آن فعل متعدی مرکب میسازد ولی «قرار گرفتن» و «واقع شدن» فعل لازم یا فعل مجهول بوجود میآورد، مثال:

فعل متعدی	فعل لازم یا مجهول
مورد حمله قرار دادن	مورد حمله قرار گرفتن

۱- دستوری شدن (Grammaticalisation) تبدیل لغت است بمعنای دستوری، مانند: «مورد»، «تحت»، «زیر»، «ضد»، «عدم» در مثالهائی بالا و در موارد زیر: ضدضربه، ضدمنی، عدم اعتماد و دهها مانند آن. نگاه کنید بمقاله نگارنده زیر عنوان «اصول و قواعد دستوری اصطلاحات علمی و فنی» در نامواریه دکتر محمود افشار، جلد نهم.

under security تحت محافظت
under tight security (e) تحت محافظت شدید
sous surveillance de (f) تحت مراقبت
under surveillance (e) تحت مطالعه

under study (e)
under treatment (e) تحت درمان، زیر درمان
under the supervision of (e) تحت نظارت، تحت مراقبت

sous la direction de (f) تحت رهبری
sous l'influence de (f) تحت نفوذ (تحت تأثیر، زیر نفوذ)
sous une forme particulière (f) زیر شکل خاصی
sous ordre de (f) زیر فرمان، تحت فرمان
under guard (e) زیر محافظت

under the direction of (e)
sous la direction de (f) زیر نظر، تحت مراقبت
under consideration

sous la patronage de (f) تحت رهبری،
under the supervision of (e) تحت نظارت

فعل‌های مرکب مجازی و کنائی و عامیانه - وجود عناصر مجازی و کنائی یا عامیانه یا هر دو، در گروه و کلمه و فعل مرکب سبب تشکیل یا تقویت ترکیب می‌شود، بطوریکه گاهی گروه‌های طولانی تبدیل بکلمه یا فعل مرکب می‌گردند ما اینگونه کلمات یا فعلها را کلمات یا افعال مرکب عامیانه یا فعل‌های مرکب مجازی و کنائی می‌گوئیم.

۱۶. مثال برای فعل‌های مرکب عامیانه: به تته پته افتادن، جنجال راه انداختن، جنس آب کردن، سروصدار انداختن، بروغن سوزی افتادن، دولادولاراه رفتن، کنف شدن، کنفت شدن، کنف کردن، کنفت کردن، کوتاه آمدن، راست راست راه رفتن، استاد علم کردن، سینه چاک کردن، آفتاب مهتاب کردن، اهن و تلب کردن، این در آن در زدن.

۱۷. فعل‌های مرکب مجازی و کنائی - گاهی همه یا بعضی از اجزاء فعل‌های مرکب دارای معنی کنائی یا مجازیست که این امر سبب ایجاد ترکیب یا تقویت آن می‌گردد.

مثال برای اینگونه افعال: روی در نقاب خاک کشیدن. جهان را وداع گفتن، از پا افتادن، از دست دادن، دامن بکمر زدن، دامن همت بکمر زدن، چین بر جبین افکندن، دست روی دست گذاشتن، پوست از سرکسی کندن، بکرسی نشانیدن، بمنصه ظهور پیوستن، بظهور پیوستن، دست بر آسمان بر آوردن (استغاثه و دادخواهی یا دعا کردن)، سر بر

کنترل، تحت محاصره، تحت محافظت، تحت مراقبت، تحت مطالعه، تحت معالجه، تحت نظارت، تحت رهبری، تحت مالکیت، تحت طبع، تحت تصرف، زیر آتش، زیر چاپ، زیر سؤال، زیر شکنجه، زیر فشار، زیر محافظت، زیر مراقبت، زیر ذره بین، زیر نفوذ.

بعضی از فعل‌ها یا فعل‌های یاور اینگونه افعال مرکب تحت تأثیر ترجمه بوجود آمده اند مثلاً فعل یاور «قرار دادن» و «گذاشتن» ظاهراً ترجمه mettre فرانسوی یا to put انگلیسی است و «قرار گرفتن» و «واقع شدن» قاعده ترجمه to be put انگلیسی و etre mise فرانسویست، مثال:

زیر ذره بین قرار دادن mettre en relief (f)
زیر سؤال قرار دادن mettre en question (f)
زیر سؤال قرار گرفته mise en question (f)
زیر فشار قرار دادن (فشار آوردن) to put under pressure
این فعل‌ها نیز تحت تأثیر ترجمه بوجود آمده اند:

تحت آزمایش (تحت بررسی) under examination (e)^(۱)
تحت اشغال، تحت تصرف under occupation (e)

تحت بازجویی under investigation (e)
تحت بازداشت، تحت توقیف under arrest (e)

تحت بررسی (تحت آزمایش) under examination (e)
تحت پیگرد under prosecution

تحت تأثیر (تحت نفوذ، زیر نفوذ) sous l'influence de (f)
تحت تصرف (تحت اشغال) sous l'occupation de (f)

تحت حمایت sous la protection de (f)
sous les auspices de... (f)
sous le patronage de (f)

تحت شرایطی under the circumstances (e)
تحت فرماندهی under the conditions (e)

تحت فشار (زیر فشار) sous la pression de (f)
sous la pousse de (f)
تحت تأثیر احساسات sous la pousse de sentiments (f)

تحت فشار شدید under pressure (e)
under the stress (e)
تحت کنترل، زیر کنترل under control (e)

تحت کشت، زیر کشت under the cultivation (e)
تحت محاصره under siege (e)

۱- e- در این مقاله علامت انگلیسی و # نشان فرانسویست.

آسمان برداشتن، دل بدر یا زدن، بلقاء الله پیوستن، سینه چاک کردن، بدست و یافتادن، برخ کشیدن، زمین خوردن (خوردن در اینجا بمعنی مجاز است و بمعنی برخورد کردن است)، دست و پا زدن، سرو دست شکستن (بمعنی اشتیاق نشان دادن)، خود را خیس کردن (بمعنی ادرار کردن)، از راه بدر بردن. گاهی عناصر عامیانه و مجازی و کنائی هر دو با هم می آیند و ترکیب قویتر میشود بطوریکه گاهی گروههای طولانی بدل بکلمه مرکب میگردند مانند: کوک شدن، کوک کردن، کولاک کردن، سرهم کردن، ترکیب کردن، آتش گرفتن (خشمگین شدن)، آتشی شدن (خشمگین شدن)، بتور زدن، بتور کسی خوردن، از سروا کردن، از سرباز کردن، کورسو زدن، دست بعصاره رفتن، دست بعصاره رفتن، زل زل نگاه کردن، از کوره در رفتن، از روبردن، از حال رفتن، پوست از سر کسی کندن، دست روی دست گذاشتن، بدست و پا افتادن، بلبلی کردن، بنجمل آب کردن، جنس آب کردن. برای کشف مسائل فعلهای مرکب مجازی و کنائی و عامیانه باید تحقیق جدا گانه ای کرد.

تقسیم بندی دیگری از فعل مرکب

فعل مرکب باعتبار دیگر بردو قسم است: ۱- استوار ۲- ناستوار یا سست ترکیب.

۱- فعل مرکب استوار - مراد از فعل مرکب استوار آنست که از دو جزء یا بیشتر تشکیل شده باشد که فعلی (جزء غیر فعلی) آن گسترش پذیر نباشد، مانند: برگشتن و پاشدن که «پا» را که اسمست نمیتوان مثل اسمهای دیگر گسترش داد. مثلاً آنرا نمیتوان جمع بست و گفت «پاها شد» یا برای آن صفت آورد و گفت «پای بلندی شد».

۲- فعل مرکب ناستوار - گروه فعلی شبه مرکب و فعل مرکب ناستوار آنست که جزء غیر فعلی آن گسترش پذیر است، مانند فریب خوردن که «فریب» را که اسمست میتوان گسترش داد و گفت: «فریبی خورد» یا «فریب سختی خورد» و یا سفید کردن که میتوان «سفید» را گسترش داد و گفت: «دیوار را سفیدتر کرد» که در اینجا «فریب خوردن» فعل مرکب ناستوار و «سفید کردن» گروه فعلی شبه مرکب است.

برای آگاهی بیشتر از کاربرد فعل مرکب در جمله نگاه کنید بمقاله نگارنده زیر عنوان «کلمه مرکب و معیار تشخیص آن» در مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، چاپ مشهد، ۱۳۵۱.

اقسام فعل مرکب (خلاصه)

الف - اقسام فعل مرکب از نظر استحکام ترکیب:

۱- فعل مرکب استوار: پاشدن

۲- فعل مرکب ناستوار: فریب دادن، فریب خوردن

ب - اقسام فعل مرکب از دیدگاه شیوه ترکیب:

۱- از اسم و فعل یاور:

الف - اسم، فاعل فعل یاور است: اتفاق افتادن.

ب - اسم مکمل فعل یاور است: تعطیل کردن.

پ - اسم مفعول رانی فعل یاور است: تن دادن، دل بستن.

ت - اسم متمم قیدی یا مفعول بواسطه فعل یاور است: کاریستن، زندان انداختن.

ث - اسم غیر از اینهاست: انجام دادن، دست انداختن.

۲- از اسم یا صفت به جای موصوف و ضمیر متصل و فعل یاور: خوشش آمد، سردش است، لجش گرفت.

۳- از حرف اضافه و اسم و فعل یاور: از دست دادن، از پا افتادن.

۴- از حرف اضافه و گروه اسمی و فعل یاور: بمعرض نمایش در آوردن.

۵- از صفت و فعل یاور

الف - فعل یاور ناقص لازمست: گمشدن.

ب - فعل یاور ناقص متعدیست: پاک کردن.

۶- از نیمه کلمه و فعل یاور، مانند گول زدن و گول خوردن.

۷- از نیمه کلمه و متمم آن و فعل یاور: دستخوش اضطراب بودن.

۸- از قید یا قید شبه پیشوند و فعل یاور: فرار رفتن، واپس رفتن.

۹- از اسم و حرف اضافه و اسم دیگر و فعل یاور: دل بدر یا زدن.

۱۰- از حرف اضافه و صفت اسنادی و فعل یاور: بحاصل آمدن.

۱۱- از مفعول و مکمل و فعل یاور: پی گم کردن.

۱۲- از مفعول و قید و فعل یاور: پا پیش گذاشتن.

۱۳- از قید و پیشوند یا شبه پیشوند: نیک و ادا داشتن.

۱۴- از دو پیشوند و فعل یاور: وابگزاردن

۱۵- از فعلیاری و فعل یاور غیر بسیط: سرباز زدن، از سروا کردن، که خود ممکنست بر چند قسم باشد.

۱۶- از مضاف دستوری شده و مضاف الیه و فعل یاور: مورد بحث قرار دادن، تحت فشار قرار گرفتن.

۱۷- فعلهای مرکب مجازی و کنائی - روی در نقاب خاک کشیدن، که خود ممکنست بر چند قسم باشد.

۱۸- فعل مرکب عامیانه: جنس آب کردن، که خود ممکنست بر چند قسم باشد.

ساختمان فعل یاور

فعل یاور یا بسیطست یا غیر بسیط: بسیط آنست که فقط یک جزء یا یک کلمه باشد؛ مانند: «کردن» و «دادن» در

«انجام دادن» و «کار کردن»، غیر بسیط آنست که از یک جزء

بیشتر باشد، مثل: دریافتادن و ایجاد کردن و بدر کردن در: «از پا دریافتادن»، «خستگی در کردن»، «از سر بدر کردن»، «دامن در کشیدن»، «کار ایجاد کردن».

فعلهای یاور مرکب، خود اقسامی دارند که ساختمانشان همان ساختمان فعل مرکبست که بدینسان ساخته میشوند:

۱- از قید یا پیشوند و یا قید شبه پیشوند و فعل یاور بسیط، مانند: دریافتادن، در آمدن، در کشیدن، اندر آمدن، اندر شدن، فرود آوردن، بر نشستن، بر کندن، مثال:

از پیادرفتادن: از پای در آمدن، دامن در کشیدن، سرفرود آوردن، گرداندر آمدن، دوراندر شدن، گردبرگشتن، طرف بر بستن، دل بر کندن.

۲- از اسم و فعل یاور مرکب، مانند: «ایجاد کردن» و «صورت دادن» و «پیدا کردن» و «انجام دادن» در مثالهایی مثل: کار صورت دادن و کار انجام دادن.

۳- از مُسند (صفت اسنادی) و فعل یاور ناقص، مثل: بلند کردن و بالا کردن و حاصل کردن و قائل شدن و گم کردن و کور کردن و برقرار کردن و بر طرف کردن در فعلهایی نظیر: سر بالا کردن، سر بلند کردن، جا خالی کردن، امتیاز قائل شدن، پی گم کردن، پی کور کردن.

۴- از حرف اضافه و اسم، مانند: بخرج دادن، بپا داشتن، بجا آوردن، بهم زدن، بوجود آوردن، بعمل آوردن در تعییراتی مانند: سعی بخرج دادن و نماز پیاداشتن و نماز بجا آوردن. اینک سیاهة فعلهای یاور مرکب و فعلهای مرکب حاصل از آنها بر حسب حروف الفبا:

آب کردن: جنس آب کردن، بنجل آب کردن. ایجاد کردن: آشوب ایجاد کردن، اطمینان ایجاد کردن، اختناق ایجاد کردن، انقلاب ایجاد کردن، بنا ایجاد کردن، بیم ایجاد کردن، تحوّل ایجاد کردن، ترس ایجاد کردن، دردسر ایجاد کردن، زمینه ایجاد کردن، کار ایجاد کردن، فساد ایجاد کردن، موقعیت ایجاد کردن، مشکل ایجاد کردن، مصیبت ایجاد کردن، مانع ایجاد کردن، مسأله ایجاد کردن، وحشت ایجاد کردن، یأس ایجاد کردن، اختلاف ایجاد کردن. ابراز کردن: مخالفت ابراز کردن، تمایل ابراز کردن، نگرانی ابراز کردن.

اتخاذ کردن: تصمیم اتخاذ کردن، روش اتخاذ کردن. اختیار کردن: بلا اختیار کردن (قشیریه / ۴۵۵)^(۱)، خلوت اختیار کردن (قشیریه / ۴۰).

انجام دادن: کار انجام دادن.

باز کردن: راه باز کردن، از سر باز کردن.

بازی کردن: نقش بازی کردن، وَرَق بازی کردن، قمار بازی کردن. در اینگونه فعلها ممکنست «نقش بازی» و «ورق

بازی» را کلمه مرکب گرفت در آن صورت فعل یاور بسیط خواهد بود.

بالا آوردن: خیطی بالا آوردن، قرض بالا آوردن، بدبختی بالا آوردن.

بالا زدن: دست بالا زدن.

بپا کردن: هرج و مرج بپا کردن، غوغا بپا کردن، داد و بیداد بپا کردن، طوفان بپا کردن.

بجا آوردن: نماز بجا آوردن، شکر بجا آوردن.

بخرج دادن: سعی بخرج دادن، کوشش بخرج دادن، سستی بخرج دادن، ابتکار بخرج دادن، شدت عمل بخرج دادن، انسانیت بخرج دادن، شدت بخرج دادن.

بر بستن: طرف بر بستن.

برگزار کردن: مراسم برگزار کردن، جشن برگزار کردن، نمایش برگزار کردن، مهمانی برگزار کردن، نماز برگزار کردن.

برپا (ی) کردن: جشن برپا کردن، مراسم برپا کردن، نماز برپا کردن، مهمانی برپا کردن.

برپا (ی) داشتن: جشن برپا داشتن، مراسم برپا داشتن، نماز برپا داشتن، نمایش برپا داشتن، مهمانی برپا داشتن، برداشتن: سر برداشتن، سر بر کردن.

برقرار کردن: ارتباط برقرار کردن، نظم برقرار کردن، عدالت برقرار کردن.

بعهده گرفتن: نقش بعهده گرفتن.

بعمل آمدن: تحقیق بعمل آمدن، پژوهش بعمل آمدن، رسیدگی بعمل آمدن، مطالعه بعمل آمدن.

بعمل آوردن: تحقیق بعمل آوردن، پژوهش بعمل آوردن، رسیدگی بعمل آوردن، مطالعه بعمل آوردن.

بلند کردن: دست بلند کردن، سر بلند کردن.

بوجود آوردن: دردسر بوجود آوردن، مشکل بوجود آوردن.

بهم زدن: پروبال بهم زدن، چشم بهم زدن، ثروت بهم زدن، پدید آوردن: کار پدید آوردن، دردسر پدید آوردن.

پس دادن: حساب پس دادن، جواب پس دادن.

پیدا کردن: یقین پیدا کردن (قشیریه / ۲۳)، بیخ پیدا کردن، انتشار پیدا کردن، رواج پیدا کردن، تفاوت پیدا کردن، تغییر پیدا کردن، یقین پیدا کردن، کار پیدا کردن.

پیش گذاشتن: پا پیش گذاشتن.

ترش کردن: رو ترش کردن.

۱- مراد از قشیریه، «رساله قشیریه» است از ابوالقاسم قشیری،

تصحیح بدیع الزمان فروزانفر.

تدریس کردن: فارسی تدریس کردن، فیزیک تدریس کردن، حساب تدریس کردن.

تربیت کردن: بچه تربیت کردن، گل تربیت کردن، گربه تربیت کردن، سگ تربیت کردن.

تسلیم کردن: جان تسلیم کردن (قشیریه / ۴۵).
تهیه کردن: کار تهیه کردن، نقشه تهیه کردن، غذا تهیه کردن، پول تهیه کردن.

جلو گذاشتن: پا جلو گذاشتن.
حاصل کردن: یقین حاصل کردن، اطمینان حاصل کردن، تغییر حاصل کردن.

درآمدن: خوب درآمدن.
درآوردن: بازی درآوردن.
دردادن: تن در دادن.

حاصل شدن: بدا حاصل شدن، یقین حاصل شدن.
دراز کردن: دست دراز کردن (قشیریه / ۴۷).
درست کردن: خانه درست کردن، اطباق درست کردن، قفس درست کردن.

درس دادن: فارسی درس دادن، فیزیک درس دادن، جبر درس دادن.

دست دادن: فرصت دست دادن.
راه انداختن: جیر و ویر راه انداختن، سروصدا راه انداختن، کار راه انداختن، جنجال راه انداختن.

رنجه کردن: قدم رنجه کردن.
رنجه فرمودن: قدم رنجه فرمودن (بوستان دکتر یوسفی / ۱۲۱).

روا کردن: حاجت روا کردن (قشیریه / ۴۴).
روشن کردن: چراغ روشن کردن، اجاق روشن کردن، کبریت روشن کردن.

صورت دادن: کار صورت دادن.
صورت گرفتن: تأخیر صورت گرفتن، کار صورت گرفتن.
عمل آوردن: بچه عمل آوردن، نان عمل آوردن.

فراهم آوردن: پول فراهم آوردن، غذا فراهم آوردن.
فراهم کردن: زمینه فراهم کردن، کار فراهم کردن، غذا فراهم کردن، پول فراهم کردن.

قائل بودن و قائل شدن: احترام قائل بودن، اهمیت قائل بودن، ارزش قائل بودن، ارزش قائل شدن.
قرض گرفتن: پول قرض گرفتن.

قرض دادن: پول قرض دادن.
قرار گرفتن^(۱): مورد مطالعه قرار گرفتن، مورد بحث قرار گرفتن.
قرار دادن: مورد بحث قرار دادن، مورد مطالعه قرار دادن.

کور کردن: پی کور کردن.

گم کردن: دل گم کردن (قشیریه / ۱۰۰)، حال گم کردن (قشیریه / ۳۲۰)، راه گم کردن (قشیریه / ۹۸)، پی گم کردن، متوسل شدن: بزور متوسل شدن، باسلحه متوسل شدن، بعیله متوسل شدن.

نشان دادن: ابتکار نشان دادن، علاقه نشان دادن، عکس العمل نشان دادن، شدت عمل نشان دادن، شدت نشان دادن.

نگه داشتن و نگاه داشتن: سالم نگه داشتن، تازه نگه داشتن، خوب نگهداشتن، خرده نگه داشتن (منشآت / ۲۵۷)، ادب نگاه داشتن (قشیریه / ۴۷۹) و (قشیریه / ۴۸۱)، حرمت نگاه داشتن (قشیریه / ۷۴۴)، حد نگاه داشتن (قشیریه / ۷۴۰)، زبان نگاه داشتن (قشیریه / ۱۸۱)، رسم نگاه داشتن (قشیریه / ۵۶)، دل نگاه داشتن (قشیریه / ۳۴)، احترام نگاه داشتن.

وارد آوردن و وارد کردن: فشار وارد آوردن، ضربه وارد آوردن.

واقع شدن: مورد حمله واقع شدن، مؤثر واقع شدن، وارد شدن: ضربه وارد شدن، فشار وارد شدن.

وارد کردن: ضربه وارد کردن، آسیب وارد کردن، صدمه وارد کردن، لطمه وارد کردن، خدشه وارد کردن.

هوا کردن: تاتوله هوا کردن، فیل هوا کردن.
یاد کردن: قسم یاد کردن (منشآت / ۲۳۳)، سوگند یاد کردن (قشیریه / ۴۲).

یادآوری ۱- بعضی از فعلهای یاور مرکب، تحت تأثیر ترجمه بوجود آمده اند یا رواج یافته اند؛ مانند: وارد کردن، ابراز کردن، ایجاد کردن، بوجود آوردن؛ که ترجمه این فعلها هستند:

ابراز کردن، اظهار کردن (f) exprimer (e) یا (e) to express
وارد کردن، وارد شدن (e) to enter
ایجاد کردن و بوجود آوردن

(e) to make, (f) faire (e) to create, (f) creer
یادآوری ۲- بعضی از اینگونه افعال مرکب بدو صورت بکار میروند؛ مانند: مخالفت ابراز کردن و ابراز مخالفت کردن، اطمینان ایجاد کردن و ایجاد اطمینان کردن.

۱- حرار گرفتن: امر و برای ساختن فعل مجهول و فعل مطاوعی بکار میروند مانند: بفرانسه تجاوز کرد (فعل معلوم): بفرانسه مورد تجاوز آلمان قرار گرفت (فعل مجهول یا مطاوع).

یادآوری ۲۳ کثر فعلهای یا و مرکب متعلق بفارسی معاصر است.

ساختمان فعل یا و (خلاصه)

۱- بسیط: کردن

۲- مشق: در کشیدن، در آمدن، اندر شدن: دامن در کشیدن.

۳- مرکب:

۱- از قید یا شبه قید یا پیشوند و فعل یا و: فرود آوردن (سرفرود آوردن).

۲- از اسم و فعل یا و: انجام دادن، صورت دادن، پیدا کردن (کار انجام دادن).

۳- از مسند و فعل یا و: بلند کردن، حاصل کردن، کم کردن، کور کردن، بر طرف کردن (سر بلند کردن).

۴- از حرف اضافه و اسم و فعل یا و: بخرج دادن، بیا داشتن، بجا آوردن، بهم زدن، بوجود آوردن، بعمل آوردن. مثال: کوشش بعمل آوردن، نماز بجا آوردن.

درباره فعلیار و ساختمان آن

فعلیار از نظر ساخت آن بردو قسمت: ۱- یک جزئی ۲- دو یا چند جزئی. فعلیار یک جزئی آنست که از یک کلمه یا یک عنصر تشکیل شده باشد، مانند: کار، پیش، بجا، سرو صدا، ابراز احساسات؛ در کار کردن و پیش رفتن و جا زدن و سرو صدا کردن و ابراز احساسات کردن. فعلیار دو یا چند جزئی یعنی آنکه بیش از یک کلمه یا عنصر باشد، مانند: «از پا» و «بوجود» و «بعمل» در «از پا افتادن» و «بوجود آمدن» و «بعمل آمدن».

فعلیار اگر یک جزء باشد بیشتر قید یا پیشوند یا اسم یا مُسند (صفت اسنادی) یا کلمات دیگر است، مانند: «وایس رفتن» و «فریب خوردن» و «پار دادن» و «پاک کردن».

فعلیاری که بیش از یک جزء باشد، بدینسان بوجود میآید: ۱- از اسم یا صفت به جای موصوف و ضمیر متصل (ضمیر پسوندی)، مانند: خوشش، سردش، بُهتش، آجش، روش، چشمش؛ در: خوشش آمد، چشمش زد، بُهتش زد، آجش گرفت، درش آمد، روش نمیشه.

۲- از حرف اضافه و صفت، مانند: بحاصل آمدن که این ساختمان نادر است و بقدم اختصا دارد.

۳- از حرف اضافه و اسم یا گروه اسمی تشکیل میشود، مانند: «از دست» و «بدست» و «بعمل» و «در معرض» و «بمعرض» و «در مضیق» و «در تنگنا» و «در تحت فشار» و «بمرحله اجرا» و «بمعرض نمایش» و دهها مانند آن در ترکیبهای از قبیل: «از دست دادن» و «بدست آوردن» و «در

مضیق قرار گرفتن» و «در تنگنا قرار داشتن» و «بعمل آمدن» و «در معرض تهدید قرار گرفتن» و «بمورد اجرا گذاشتن» و «بمرحله اجرا گذاشتن» و «در زیر فشار قرار گرفتن» و «بزیبر سئوال بردن» و «بمعرض نمایش قرار دادن» و «در معرض نمایش گذاشتن».

فعلیار در این صورت در واقع متمم فعل یا و است که با آن ترکیب شده است. البته هر متممی با فعل یا و ترکیب نمیشود و فعل مرکب نمیسازد، مانند: «بمدرسه رفتن» و «از مدرسه برگشتن».

فعلیار بسیط و مرکب - فعلیار اگر یک جزء باشد، بردو قسمت: یا بسیطست یا غیر بسیط. بسیط مانند: فرا، فراز، کار، فریب، صورت در: فرارفتن و فراز آمدن و کار کردن و فریب خوردن و صورت گرفتن. غیر بسیط مثل: در دسر، داد و بیداد، توسری، رودر یا یستی؛ مثال: در دسر دادن، داد و بیداد کردن، توسری خوردن، رودر یا یستی کردن.

از آنجاکه فعلیار بیشتر اسم یا قید است، ممکنست اسم یا قید مرکب باشد؛ اسم مرکب مانند: ابراز یاس، اعمال نفوذ، سرو صدا؛ در ابراز یاس کردن، اعمال نفوذ کردن، سرو صدا کردن. قید مرکب، مثل «وایس» در «وایس رفتن».

یادآوری - بسیاری از ترکیبات اضافی و وصفی و عطفی از حالت گروهی خارج شده اند و بصورت مرکب در آمده اند. مانند: ابراز یاس؛ ابراز امید، سرو کله، زد و خورد، حُسن نیت، سوء تفاهم. این مرکبات میتوانند فعل مرکب بسازند، مانند: ابراز امید کردن، سرو کله زدن، زد و خورد کردن و صدها مانند آن.

فعلیار ممکنست گسترش پیدا کند و بدل بگروه شود، در این صورت امکان دارد فعل مرکب بدل بگروه فعلی گردد؛ مانند: فریب خوردن و کار کردن و تسلیم کردن، که کار و فریب هر یک اسمند و اگر، گسترش یابند، بدل بگروه اسمی میشوند و فعلهایی که بدین صورت در میآیند دیگر مرکب نیستند. مثال: کار مهم کردن، فریب سختی خوردن، تسلیم وی کردن؛

این جان عاریت که بحافظ سپرد دوست

روزی رُخش بسیم و تسلیم وی کنم

(حافظ)

اینک مثالهای بیشتری برای فعلیارهای مرکبی که از اسمهای مرکب شبه گروه ساخته شده اند بر حسب حروف الفبا. این ترکیبات بیشتر از مضاف و مضاف الیهی که کسره آنها مخفف یا حذف شده است ساخته شده اند:

ابراز احساسات، ابراز اعتماد؛ ابراز امید، ابراز اطمینان، ابراز تأسف، ابراز تردید، ابراز شک، ابراز نگرانی، ابراز

یأس، ابراز نومیدی، ابراز بدبینی، ابراز تمایل، ابراز علاقه، ابراز وجود، ابراز عجز، همراه فعل: ابراز اعتماد کردن. اتخاذ تصمیم: اتخاذ روش. مثال: اتخاذ تصمیم کردن. اتمام حجت: اتمام حجت کردن. اجرای امر، اجرای اوامر. مثال: اجرای امر کردن. احساس امید، احساس درد، احساس شادی، احساس خشم، احساس مسئولیت، احساس اطمینان، احساس خطر، احساس ترس، احساس احتیاج، احساس نومیدی، احساس یأس. مثال: احساس یأس کردن، احساس درد کردن و... ادای احترام، ادای تکلیف، ادای دین، ادای وظیفه، ادای حقوق: ادای احترام کردن، ادای دین کردن. ادعای شرف، ادعای مالکیت: ادعای مالکیت کردن و... ارتقاء درجه، ارتقاء مقام، ارتقاء رتبه: ارتقاء مقام یافتن، ارتقاء درجه یافتن و... اطاعت امر: اطاعت امر کردن. اظهار تمایل، اظهار رأی، اظهار عجز، اظهار عقیده، اظهار نظر، اظهار وجود، اظهار یأس، اظهار نگرانی، اظهار نومیدی، اظهار اعتماد، اظهار اطمینان، اظهار تأسف، اظهار بدبینی: اظهار تمایل کردن، اظهار علاقه کردن و... اعتصاب غذا: اعتصاب غذا کردن. اعمال زور، اعمال فشار، اعمال قدرت، اعمال نفوذ، اعمال نظر، اعمال دشمنی، اعمال خشونت: اعمال زور کردن، اعمال قدرت کردن. اعلام آمادگی، اعلام استقلال، اعلام جرم، اعلام خطر، اعلام ناراضی، اعلام نظر، اعلام مزایده، اعلام نتیجه: اعلام جرم کردن، اعلام خطر کردن، اعلام نتیجه نمودن و... اعلان مزایده، اعلان مناقصه، اعلان فروش، اعلان خرید: اعلان مزایده کردن، اعلان خرید نمودن. اغتنام فرصت: اغتنام فرصت کردن. اقامه نماز و اقامه حجت: اقامه نماز کردن. القاء شبهه: القاء شبهه کردن. امرار معاش: امرار معاش کردن. انجام وظیفه، انجام رسالت: انجام وظیفه کردن. ایجاد آشوب، ایجاد اشتباه، ایجاد اطمینان، ایجاد تشنج، ایجاد خلاء، ایجاد کار، ایجاد مشکل، ایجاد مقاومت، ایجاد موفقیت، ایجاد هرج و مرج، ایجاد اختناق، ایجاد اصطکاک، ایجاد برخورد، ایجاد شرایط، ایجاد اعتماد، ایجاد اشتیاق: ایجاد کار کردن، ایجاد اطمینان کردن و... ایراد نطق: ایراد نطق کردن. ایفای نقش، ایفای وظیفه: ایفای وظیفه کردن، ایفای نقش کردن.

باب روز: باب روز در آوردن. بذل توجه، بذل دقت، بذل مساعدت، بذل مساعی، بذل عنایت، بذل مرحمت: بذل توجه کردن، بذل مرحمت کردن. بررسی مجدد: بررسی مجدد کردن. تأمین اعتبار، تأمین امنیت، تأمین دلیل، تأمین منافع، تأمین نظر: تأمین اعتبار کردن، تأمین دلیل کردن. تبادل نظر: تبادل نظر کردن. تجدید عهد، تجدید انتشار، تجدید اشتراک، تجدید انتخاب، تجدید تسلیحات، تجدید نظر، تجدید پیمان، تجدید قوا، تجدید چاپ، تجدید حیات، تجدید ساختمان، تجدید میثاق: تجدید عهد کردن... تحت نظر، تحت مراقبت: تحت نظر گرفتن. تحصیل علم: تحصیل علم کردن. تحکیم قدرت، تحکیم سلطه: تحکیم قدرت کردن. تحمیل نظر: تحمیل نظر کردن. ترفیع درجه، ترفیع رتبه، ترفیع مقام: ترفیع درجه دادن، ترفیع مقام یافتن، ترفیع رتبه یافتن و... تسخیر احمق: تسخیر احمق کردن. تشکیل دولت، تشکیل جلسه: تشکیل دولت دادن، تشکیل جلسه دادن. تشریک مساعی: تشریک مساعی کردن. تصدیق امضا: تصدیق امضا کردن. تعیین تکلیف، تعیین حدود: تعیین تکلیف کردن، تعیین حدود کردن. تغییر روش، تغییر عقیده، تغییر مزاج، تغییر نظر: تغییر روش دادن، تغییر عقیده دادن و... تقلیل رتبه، تقلیل درجه، تقلیل مرتبه: تقلیل رتبه دادن، تقلیل مقام یافتن و... تمدد اعصاب: تمدد اعصاب کردن. تنزل رتبه، تنزل درجه، تنزل مرتبه، تنزل مقام: تنزل رتبه یافتن، تنزل مقام دادن و... تهیه غذا: تهیه غذا کردن. جبران خسارت، جبران ضرر، جبران مافات: جبران خسارت کردن. جذب نیرو: جذب نیرو کردن. جلب اعتماد، جلب ترحم، جلب توجه، جلب دقت، جلب دوستی، جلب علاقه، جلب محبت، جلب منفعت، جلب نظر، جلب قلوب: جلب نظر کردن، جلب قلوب کردن، جلب توجه نمودن و... چماق تکفیر: چماق تکفیر زدن. حفظ موقعیت: حفظ موقعیت کردن.

خلط میحث: خلط میحث کردن.

خلع ید: خلع ید کردن.

درد دل: درد دل کردن.

دفع تجاوز: دفع تعرض، دفع حمله، دفع ضرر: دفع ضرر کردن و...

رجل اقامت: رجل اقامت افکندن.

رفع احتیاج، رفع بحران، رفع تشنگی، رفع خستگی، رفع کسالت، رفع مزاحمت، رفع مشکل، رفع نگرانی، رفع نقاهت، رفع نقص، رفع نواقص، رفع نقایص: رفع احتیاج کردن، رفع مزاحمت کردن.

زهر چشم: زهر چشم گرفتن.

زیرپا: زیرپا گذاشتن.

زیر نظر: زیر نظر گرفتن.

سرحال، سردماغ، سرپا، سرهم: سرحال بودن، سردماغ بودن، سرخود کار کردن، سرپا ایستادن، سرهم کردن.

سرو صدا: سرو صدا کردن.

سلب آسایش، سلب اطمینان، سلب اعتماد، سلب علاقه،

سلب حیثیت، سلب محبت، سلب هویت، سلب مسئولیت،

سلب مصونیت، سلب ملیت: سلب آسایش کردن، سلب اعتماد کردن و...

سوء استفاده: سوء استفاده کردن.

صرف وقت: صرف نظر: صرف وقت کردن، صرف نظر کردن.

صورت جلسه: صورت مجلس: صورت جلسه نوشتن،

صورت مجلس کردن، صورت جلسه کردن.

عرض ادب، عرض اندام، عرض وجود: عرض ادب

کردن، عرض اندام کردن، عرض وجود کردن.

قطع امید، قطع ارتباط، قطع دست، قطع رابطه، قطع

عایدی، قطع نظر، قطع نان: قطع امید کردن، قطع ارتباط

نمودن، قطع رابطه کردن و...

قوت قلب: قوت قلب دادن.

قول مساعد: قول مساعد دادن.

کسب اجازه، کسب اعتبار، کسب تکلیف، کسب خیر،

کسب شهرت، کسب فیض، کسب تأیید، کسب وجهه: کسب

اجازه کردن، کسب اعتبار کردن، کسب تکلیف کردن و...

مدنظر: مدنظر گرفتن.

ملاک عمل: ملاک عمل قرار دادن.

مورد جدال، مورد نظر: مورد نظر قرار دادن.

نزول اجلال: نزول اجلال کردن.

نقض عهد، نقض غرض: نقض غرض کردن.

نماز صبح، نماز ظهر، نماز جمعه، نماز میت: نماز صبح

خواندن، نماز جمعه خواندن.

اقسام قیدها و پیشوندها و شبه

پیشوندهائی که فعلیاری میشوند

قیدها و پیشوندها و شبه پیشوندهائی که فعل مرکب میسازند اقسامی دارند از این قرار:

۱- قید مکان، مانند: در، داخل، خارج، پائین، بالا، پس، پیش، جلو، عقب، فرو، پی، پست، دور، زیر، رو، نزدیک، میان، کنار و غیره در زمان ما و فراز و فرود و تنگ و اندر و بر و اندرون و درون و گرد و واپس، در قدیم.

۲- قید زمان، مانند: دیر، زود، سبک^(۱) (بمعنی سریع و زود و فوراً).

۳- قید کیفیت، مثل: تیز، گرم، تند، نیک، نیکو، واژگون، واژون، نگون، پهن، فراهم.

۴- قید مقدار: مانند: نیم، نیمه، کم، اندک، بیش، سخت، فراوان.

۵- قید تکرار: مثل: فرا، فا، باز، دیگر، دگر.

۶- قید تأکید: مانند: بر، در، اندر، ور، وا، فا.

یادآوری - بسیاری از قیدها و پیشوندها یا قیدهائی شبه پیشوند علاوه بر معنی اصلی خود بر تأکید نیز دلالت میکنند.

از آن جمله اند: بر، در، اندر، فرو، ور، فا، فرا که بیشتر معنی مکانی و تکراری دارند. ولی بر تأکید هم دلالت مینمایند،

مانند: برگشتن، برشمردن، برآسودن، در دادن (ندا در دادن)، در افتادن (از پا در افتادن)، اندر کشیدن و بسیاری دیگر؛ که

بهمان معنی گفتن و شمردن و آسودن و دادن و افتادن و کشیدن آمده اند منتهی با جنبه تأکیدی.

اینک مثالهایی از آثار قدیم:

شراب تلخ میخوام که مرد افکن بود زورش

مگر یکدم برآسایم ز دنیا و شر و شورش

(حافظ)

فرو کوفت پیری پسر را بچوب

بگفت ای پدر بیگناهم، مکوب!

(بوستان سعدی)

چو نازش با سب گرنامه دید

کمان را بزه کرد و اندر کشید

(فردوسی)

پیشوندها و شبه پیشوندهای فعلی غیر قیدی - بسیاری از

پیشوندها و شبه پیشوندهای فعلی، قید نیستند و اسم یا مُسند

۱- سبک تیغ تیز از میان برکشید بر پور بیدار دل بردید

ساختمان فعلیاری

پیش، و پس (پیش رفتن، واپس گرفتن)	قید:
مفعول رائی: پشت (پشت کردن)	اسم:
مفعول غیر رائی: یاد گرفتن	اسمهای دیگر: انجام دادن
مستند: سخت گرفتن، مست گرفتن	

۱. یک جزئی

حرف اضافه واسم (متمم): ز دست، بدست، بعمل (ز دست دادن، بدست آوردن).
حرف اضافه و صفت: بحاصل (بحاصل آمدن).

۲. بیش از یک جزئی

اسم و ضمیر متصل: خوشش، سردش (خوشش آمد، سردش شد)

ساختمان فعلیاری از دیدگاهی دیگر

۱- بسیط	فعلیاری
مشتق: وادار (وادار کردن)	
۲- غیر بسیط	
مرکب: واپس (واپس گرفتن)	

نقد: شادروان دکتر خانلری درباره دستور زبان فارسی و ساختمان فعل، کتابها و مطالب ارزنده بسیاری نوشته است ولی متأسفانه برخی از نکات توجه کافی نگردیده است که برای تکمیل مقصود اشاره بآنها بیفایده نیست:

الف: استاد فقید در آثار خود فعل را بر پنج قسم تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱- ساده (بسیط) مانند: رفتن و آمدن
۲- پیشوندی مثل: فرو رفتن و فرارفتن ۳- مرکب مانند: کار کردن و گول زدن. ۴- عبارت فعلی چون: از پا افتادن ۵- فعلهای ناگذر مثل: خوشش آمد. (نقل بمعنی از ص ۵ ساختمان فعل) ولی فعل بنظر ما بر دو الی سه قسمست: ۱- بسیط ۲- مرکب ۳- وگاهی هم پیشوندی. زیرا فعلهای ناگذرایشان (فعلهای بیان حالت) مانند: خوشم آمد بتضدیق خودشان هم جزء افعال مرکبند. بصفحه ۹۷ ساختمان فعل نگاه کنید. اگر مرادشان از عبارت فعلی افعالی مانند: «از دست دادن» و «از پا افتادن» است که آنها هم مرکبند نه عبارت یا «گروه»، ولی اگر قصدشان از اینگونه فعلها گروه فعلیست که گروه نمیتواند مرکب باشد بلکه درست در مقابل آن قرار دارد مانند: بخانه رفتن و از مدرسه آمدن. در اینجاست بجای اصطلاح دانشین و جاافتاده گروه کلمه نامناسب دیران زبان خارجه یعنی «عبارت» را بکار برده اند در حالیکه خود

(صفت اسنادی) یا کلمه ای دیگرند، مانند: پی، تو، جا، پا، خود، خویش، سست، سخت، پاک، نیم، نیمه؛ مانند: پی گرفتن، توزدن، جازدن، یازدن، خود گرفتن، سخت گرفتن، پاک کردن.

یادآوری - چنانکه دیده میشود بیشتر فعلیاریها قید مکان و تأکیدند و اسمها و صفتهای اسنادی (مستدها) و قیدهای دیگر، کمتر بعنوان فعلیاری بکار میروند.

اقسام فعلیاری از نظر نقش دستوری آن

یک - قید مکان: در، گرده، داخل، بالا، پایین، پس، پیش، عقب، فرو، فرا، دور، زیر، واپس، کنار، فراز، فرود، اندر، تنگ.

دو - قید زمان: دیر، زود، سبک (بمعنی سریع).

سه - قید کیفیت: تیز، گرم، تنگ، سبک، نیک، نیکو، واژگون، واژون، نگون، پهن، فراهم.

چهار - قید مقدار: نیم، نیمه، کم، اندک، بیش، سخت، فراوان.

پنج - قید تکرار: باز، دیگر، دگر.
شش - قید تأکید: بر، در، اندر، ور، و.

الف: فاعل. اتفاق افتاد.
ب: مفعول رائی: باج گرفتن.

پ: مفعول غیر رائی و متمم قیدی: یازدن، پاشدن.

ت: مستند: اخراج کردن.

ج: اسمهای دیگر: جازدن، توزدن، خو گرفتن.

۳. صفت اسنادی: سخت گرفتن، پاک کردن، وارد کردن، داخل کردن.

معیار تشخیص فعل مرکب

- ۱- معیار معنایی: دل بدریازدن، ایزگم کردن.
- ۲- فعلهای باور: بسیط: کردن، زدن، خوردن (کار کردن، کتک زدن)
- ۳- پیشوندها و شبه پیشوندها: مرکب: انجام دادن، صورت دادن (کار صورت دادن)
در، فرا، فرو، بیش، پس، بالا (فرا گرفتن، فرو رفتن)
- ۴- بعضی فعلیاریها: بسیط: کارگول در کار کردن و گول زدن
مرکب: ابراز یأس؛ ابراز یأس کردن
- ۵- کثرت استعمال
- ۶- کواتهای مجموعه، ترکیب ساز
- ۷- وجود عناصر مجازی و کنائی: دامن بکمر زدن، جهان را دایع گفتن.
- ۸- وجود عناصر عامیانه: به تته پته افتادن، بلبلی خواندن.

ایشان هم اصطلاح «گروه» را در کتاب تاریخ زبان پذیرفته و بصورت «گروه اسمی» استعمال نموده اند (تاریخ زبان ج ۳ ص ۴۵۷، چاپ نشر نو، تهران ۱۳۶۶) ولی معلوم نیست چرا در اینجا فراموش کرده اند و از استعمالش سرباز زده اند، این دوگانگی تعبیرات فهم مطلب و تعلیم آن را دشوار میکند. متأسفانه آن مرحوم در کاربرد اصطلاحات دستوری دستخوش آشفته کاری و افراط و تفریط بوده اند گاهی مثل کسروی و سره نویسان دیگر تعبیرات دستوری جا افتاده و موجه عربی تبار را بکنار میگذارد و آنها را با اصطلاح به «فارسی» بدل میکند مثل: بسیط و مسند آلیه و خبر و مسند و صفت تفضیلی که آنها را بترتیب به ساده و نهاد و گزاره و باز بسته و صفت برتر تبدیل کرده است و گاهی اصطلاحات فارسی را عربی نموده است مانند تبدیل «گروه» به «عبارت» در حالیکه تغییر اصطلاحات در بین ملل متمدن و پیشرفته رایج نیست زیرا سبب گستگی علمی و آشفتنگی فرهنگی میشود و بیماری سره نویسی و تغییر اصطلاحات جا افتاده و چند صدساله بیگمان کاریست ضد علمی و غیر فرهنگی و تنها در میان عوام کشورهای عقب افتاده رایجست نه در بین دانشمندان فرهیخته و دودچراغ خورده ممالک پیشرفته. معلوم نیست استاد چرا مانند کسروی و ذبیح بهروز بسیم آخر زده و فعل و اسم و قید و مضاف و... را که آنها هم عربی هستند عوض نکرده و اینها را سرجای خود باقی گذاشته و چرا بجای آنها نیز «کارواژه» و «نام واژه» و کلماتی مانند آن نگذاشته است گویا رودر بایستی مانع شده است.

ب: فعلهایی که ایشان بنام پیشوندی نام برده است بیشتر مرکبند و آنچه آقای دکتر پیشوند نامیده است مانند: فرا و فرو و باز و... اغلب کلمه اند نه پیشوند زیرا بیشتر آنها قیدهای هستند که میتوانند گسترش یابند مثلاً میتوان گفت: فراتر رفت، فروتر نشست، بدر رفت، ز سرکن بدر بادخیره سری را. تنها امروز چند پیشوند فعلی آن هم در زبان عامیانه داریم مانند: «وا» و «ور» و حتی «وا» و «بر» هم در قدیم کلمه مستقل بوده اند فی المثل در گذشته و حال اینها را داریم پای وا تر نهاد، برتر پرید، برتر آورد: / از جای مهین برتر آورد پای (فردوسی) بهشت برین

اگر یکسر موی برتر پرم
فروع تجلی بسوزد پرم
(بوستان)

امروز هم میگوئیم او برتر از همه است پس «بر» و «وا» و «در» هم کلمه اند نه پیشوند فعل، زیرا مثل کلمات دیگر

گسترش مییابند، در حالیکه پیشوندها و پسوندها قابل گسترش نیستند. نگاه کنید بمقاله نگارنده زیر عنوان «کلمه مرکب و معیار تشخیص آن» در مجموعه مقالات دومین کنگره تحقیقات ایرانی، چاپ دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ بکوشش حمیدزین کوب.

ج: علاوه بر این دکتر خانلری اقسام فعلهای مرکب را باجمال بر گزار کرده است و از هفده قسمی که ما یافته ایم بدو سه قسم آن هم بدون توضیح کافی بسنده نموده است.

د: از طرف دیگر بکار کسانی که درباره فعل مرکب و افعال یاور پژوهش نموده اند اشاره ای نکرده اند باین معنی که یا تحقیقات آنان را نخوانده که این کار یکی از نقائص روش تحقیق و کار علمیتست و یا خوانده اند اما بروی خود نیاورده اند و تجاهل العارف کرده اند. که این دیگر رعایت نکردن امانت ادبی و ادا نکردن حقوق دیگرانست، متأسفانه این هر دو کار در کشور ما بسیار رواج دارد و منحصر بایشان نیست. بسیاری کسانی که زحمت دیگران را ندیده میگیرند باین معنی که یا آنها را نمیخوانند و یا میخوانند و مأخذ نمیدهند.

باری چنانکه پیش از این اشاره کردیم مرحوم همایون فرخ هم از فعلهای «همکرد» (معین فرعی) بتفصیل در کتاب «دستور جامع» خود در چند جا یاد کرده است ولی دکتر خانلری مطلقاً بکار او اشاره نموده است.

در جای دیگر هم دکتر خانلری ابتدا «exclamation» فرنگی را مثل همه دبیران زبان خارجه در کتاب دستور خویش «تعجبی» ترجمه کرده بود ولی پس از آن که من در مجله یغما و در کتاب دستور امروز نو شتم آن تعبیر فرنگی در دستور معادل «تعجب» نیست بلکه بمعنی «عواطف» و «احساسات» است و بنابراین باید گفت علامت عواطف یا جمله عاطفی یا جمله احساسی. ایشان هم در چاپهای بعدی کتاب «دستور زبان فارسی» خود «جمله تعجبی» را تبدیل به «جمله عاطفی» کرد بی آنکه اشاره ای بکار ما بکند. همچنین آثار دستوری استاد پر است از مطالبی که ما و دیگران پیش از ایشان نوشته ایم ولی آن مرحوم یا نخوانده اند و یا خوانده اند و مأخذ نداده اند. ذکر این موارد خود مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

جالب اینجاست که برخی نیز عین این کارها را منتها با مقیاسی وسیع تر با کتاب دستور ایشان کرده اند که خود دکتر خانلری و دیگران شمه ای از آن را نوشته اند.

ه: علاوه بر این مرحوم خانلری بافعال «یاور مرکب» هم

چنانکه دیدیم هیچ اشاره ای نکرده است زیرا این امر بر وی معلوم نبوده است.

البته وجود نقص و خطا و لغزش و کم کاری در تحقیقات محققان جهان عموماً و در پژوهشگران کشورهای جهان سوم خصوصاً امری عادیست و تحقیق بی عیب بخصوص در کشور ما کمتر ممکنست و ایراد من بمرحوم خانلری این نیست که همه کارهای دستوری او بی ارجست و در کارهای وی هیچ چیز مثبتی وجود ندارد بلکه مسلمست که در پژوهشهای زبانشناسی او مطالب ارزنده فراوانیست که مورد استفاده نگارنده و دیگران هم قرار گرفته است. انتقاد من از دکتر خانلری بیشتر بدو دلیلست یکی آنکه علم بدون نقد پیشرفت نمیکند و دیگر آنکه وی با اعمال نفوذ در دستگاههای دولتی نظام سابق و از راه مجلات و وسائلی که در اختیار داشت با استبداد هرچه تمامتر مطالب و اصطلاحات نامناسب خود را بعنوان وحی منزل بر کتابهای درسی داخل و مقالات تحقیقی خارجیان تحمیل کرد و یادگار تلخی در دستور از خود بجای گذاشت از آن جمله است اصطلاحات نامناسبی که بدون تحقیق و نظرخواهی و بحث کافی وارد دستورهای فارسی خارج و داخل کرد و کسی هم تاکنون باین نارسائیهایی تعمیم یافته اشاره ای ننموده است بنابراین لازم بود چنین نقدی بعمل آید.

این کارها و تصرفات غیرعلمی دیگری که ایشان در هنگام وزارت خویش در املاء فارسی بوجود آورد بیگمان بسود دانش و فرهنگ ایران نبود چه فی المثل «یکسان کردن املاء» که آن مرحوم با حرارت هرچه تمامتر آن را طرح و اجرا کردند چیزی جز نوعی تغییر خط و حذف بخشی از خط و فرهنگ ما نیست.

آری دستکاری در خط و سره نویسی و لغت سازی - خلاف رویه ای که در فرهنگستان زبان سابق بوجود آمد - از مقوله مداخلات ضد فرهنگی و غیرعلمی دولتهای استبدادیست. در امر زبان و خط که نتایج مصیبت آمیزی ببار آورد، این اقدامات نظام سابق از قماش همان تغییر خطیست که در تاجیکستان و ترکیه، بوسیله دولتهای بیگانه از فرهنگ ملی، صورت گرفت و مصائب آن هنوز هم ادامه دارد. متأسفانه خط و دستور غیرعلمی دست پخت خانلری امروز هم با شدت و حدت هرچه تمامتر در مدارس اجرا میشود و

این بیماری حتی بافغانستان هم سرایت کرده و آنها هم همین املاء نامناسب را از ما تقلید کرده اند و از اهالی سنتی خود که مبتنی است بر اتصال «ب» و «است» و «می»، عدول نموده اند زیرا آنان نیز از ما میآموزند. حال که ممالک فارسی زبان همسایه از ما سرمشق میگیرند چرا سرمشق خوبی برای آنها نباشیم و چرا راههای علمی درستی بآنان نیاموزیم. بنابراین بر دولت کنونی و ادیبان و زبانشناسان ما واجبست که لغزشهای زبانشناسی و ادبی نظام سابق را اصلاح کنند تا زبان فارسی و تحقیقات مربوط بآن در داخل و خارج رشد بیشتری بکند.

منبع ها

- اصول و قواعد دستوری اصطلاحات علمی و فنی، از خسرو فرشیدورد، نامواره دکتر محمود افشار، جلد ششم، ۱۳۷۰.
- بحثی درباره سازه شناسی (صرف) فارسی، از خسرو فرشیدورد، ماهنامه آموزش و پرورش، دوره ۴۸، دوره جدید، سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ شماره های ۱ (مهر ۱۳۵۸) و ۴ (دی ماه ۱۳۵۸) و ۵ (بهمن ۱۳۵۸) و ۶ (اسفند ۱۳۵۸) و ۷ (فروردین ۱۳۵۹).
- بوستان سعدی، چاپ دکتر یوسفی.
- تأثیر ترجمه در زبان فارسی، از خسرو فرشیدورد، فرهنگ و زندگی، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۵۵، ص ۳-۴۷.
- تاریخ زبان فارسی، ج ۳، از دکتر خانلری، چاپ نشر نو، تهران، سال ۱۳۴۶.
- دستور امروز، از خسرو فرشیدورد، چاپ صفی علیشاه، تهران، ۱۳۴۸.
- دستور جامع زبان فارسی، از عبدالرحیم همایون فرخ، چاپ ۱۳۳۷.
- دستور زبان فارسی، از پنج استاد، سال ۱۳۲۹.
- دستور زبان فارسی، از دکتر خیامپور، سال ۱۳۴۴، تبریز.
- رساله قشیری، از امام ابوالقاسم قشیری، بتصحیح بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ساختمان فعل، از دکتر خانلری، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۴۹.
- شاهنامه بروخیم، ج ۱ تا ۶.
- کلمه مرکب و معیار تشخیص آن، از خسرو فرشیدورد، در مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد، ۱۳۵۱، نشریه دانشگاه مشهد، ص ۱۶۹-۲۱۷؛ بکوشش حمیدزین کوب.
- منشآت خاقانی، از خاقانی شروانی، بکوشش محمد روشن.
- نکاتی چند درباره ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه مردم تهران، از دکتر خسرو فرشیدورد، مجله گوهر، سال ۶، شماره ۹ و ۱۰ - آذر دی، ص ۶۷۹-۶۸۰ و شماره ۱۱ و ۱۲، ص (۷۷۹-۷۸۳).

- Dictionary of Language and linguistics By R.R.K.Hartmann and F.C.Stork.